

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو
۱۷ اپریل ۲۰۱۸

سرمایه داری دولتی شوروی!

۲۲. کنترل کارگری



داکتر محمد قراگزلو

بورژوازی عظمت طلب روس!

در جریان کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (فبروری/۱۹۸۶) و در شرایطی که رکود تورمی اقتصاد سیاسی کشور را به بن بست یک بحران تمام عیار کشیده بود، میخائیل گوربچف در مقام دبیر کل حزب کمونیست طی یک سخنرانی به انتقاد از تمرکز در سیاست های معطوف به جنگ سرد و گسترش صنایع پیشرفته نظامی پرداخت و یادآور شد که "ما در صنایع نظامی به چنان درجه ای از پیشرفت رسیده ایم که موشک های ما می توانند ستاره هالی را ردیابی و منهدم کنند حال آن که اقتصاد ما از تأمین نیازهای روزمره زندگی مردم ناتوان است!" (نقل به مضمون) واقعیت این است که بخش عظیمی از توانمندی های اقتصادی شوروی مصروف آن بخش از هزینه های هنگفت نظامی می شد که در رقابت با امپریالیسم امریکا و متحدانش در ناتو شکل بسته بود. به عبارت دیگر "ضرورت" حضور در مسابقه جنون آسای موسوم به جنگ سرد ضربه های سنگینی به اقتصاد شوروی زده بود. این اقتصادی نبود که هزینه های هنگفت سوخت و ساز سلاح های پیشرفته را به بهای استثمار خونین مردم کارگر و زحمت کش تأمین کند. با وجود مکانیسم های مشخص متکی به مناسبات اجتماعی تولید سرمایه دارانه – از جمله انباشت سرمایه و وجود کارکالائی و شکاف طبقاتی میان بورژوازی روس و طبقه کارگر- واقعیت این است که حتی همین دولت ها نیز ناگزیر بودند که زیر پرچم سوسیالیسم درجه ای از دستاوردهای اجتماعی برآمده از انقلاب اکتوبر را کماکان حفظ کنند. کم و بیش سه دهه پس از فروپاشی بازماندگان آن دوران با نگاهی حسرت بار به مسکن و بهداشت و درمان و آموزش رایگان و هزینه های بسیار ناچیز انرژی می نگرند. حفظ این مناسبات انسانی و در عین حال رقابت با سرمایه داری عنان گسیخته ای که با تاجر و ریگان به سیم آخر زده بود، عملاً اقتصاد شوروی را در تنگنا قرار داده بود. مردم کارگر و زحمتکش مسکو "عاشق" قیافه نحس یلتسین نبودند اما در دفاع از حکومتی که اولویت نخستش رقابت نظامی با امریکا و اروپای غربی بود نیز مشتاق نبودند. بدین سان خلاف انتظار سونیزی

که گمان می زد "طبقه کارگر شوروی به ویژه در مسکو میدان را برای پلتسین خالی نخواهد کرد" - کارگران و مردم زحمتکش نسبت به تحولاتی که یک سر نخش در واشنگتن و لندن و CNN بود- هیچ واکنشی از خود نشان ندادند و بازی تلخ و سرنوشت سازی را به هارترین جناح سرمایه داری روس و متحدان غربی اش واگذار کردند که تقریباً یک دهه بعد از انقلاب ۱۹۱۷ عملاً از مشارکت سیاسی و اقتصادی در آن محروم بودند. طبقه کارگری که با چشمان اشکیار و حیرت زده به پلتسین و پرچم تزارها در میدان سرخ مسکو زل زده بود همان طبقه کارگری بود که بعد از پیروزی انقلاب در پرتو رهبری **لنین** - **تروتسکی** و سایر بزرگان بلشویک تهاجم ۱۴ دولت امپریالیستی و ضدانقلابیون کادت را درهم شکسته بود و در متن شگفت ناک ترین مقاومت تاریخی پوزه فاشیسم را به خاک کشیده بود! طبقه کارگر همان طبقه کارگر بود اما دولت و رهبران شوروی متعلق به طبقه ای بودند که باند تبهکار **پلتسین** و شرکاء از درون آن برخاسته بودند و امروز اقتدار و عظمت طلبی خود را با **پوتین** - **مدودف** بازتولید می کنند! و چنین بود که حتا فراخوان کودتا گونه گروه **گنادی یاتایوف** نیز از سوی کارگران بی پاسخ ماند. بورژوازی روس از نظر تاریخی و سنت های طبقاتی همیشه با خصلت عظمت خواهی و جاه طلبی و شکوه گرایی عجیب بوده است. این بورژوازی درست از زمانی که توانست بر موج انقلاب اکتوبر سوار شود و در غیاب **لنین** رهبری انقلاب را قبضه و مصادره کند - کم و بیش از اواخر سال ۱۹۳۰ - سیاست هائی را عملیاتی کرده که عملاً در خدمت پاسخگویی به ملزومات این سنت ها بوده است. این سیاست ها بعد از یک دوره کوتاه فترت به قیمت گزاف از دست دادن **صدام** و **قذافی** اینک در جنگ سوریه به بارزترین شکل ممکن بازتولید و تثبیت شده است و با تهدیدهای موشکی بی ثبات ترین دولت امریکا مختل خواهد شد. یک سوی برنامه صنعتی سازی های سریع دوران **ستالین** را در همین سویه باید رهایی کرد. عظمت طلبی توأمان ناسیونالیستی و امپریالیستی! چندان اتفاقی هم نیست که از **پوتین** نقل شده "اگر در سال ۱۹۹۰ در رأس قدرت اتحاد جماهیر شوروی بود مانع از فروپاشی کشور شوراهای می شد." و چندان بی هوده نیست که همین سیاست های **پوتین** دل "چپ ضد غربی" وطنی را چنان روده است که برای اثبات "خصلت غیرامپریالیستی" دولت روسیه، از جنبش ارتجاعی میدان (اکراین) تا حمله جنایتکارانه ناتو به دوما (سوریه) به دنبال جمع آوری سند و مدرک می گردد تا ثابت کند که هنوز درهای "رستگاری" بر پاشنه "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا" می چرخد!

ادامه دهیم.

سلب مالکیت ، کنترل کارگری و...!

بلشویک ها پس از کسب قدرت سیاسی یک سلسله تصمیم های فوری را در مورد گذار شیوه اداره صنایع و امور مربوط به تجارت در دستور کار قرار دادند. شاخص ترین بخش های این برنامه ها عبارت بود از :

دستور العمل ۱۹ نومبر ۱۹۱۷ در خصوص کنترل کارگری؛ دستور العمل پیرامون ملی سازی بانک ها در تاریخ ۲۸ دسمبر ۱۹۱۷؛ دستور العمل ۱۶ اپریل درباره ایجاد تعاونی های مصرف تحت کنترل شوراهای؛ دستور العمل ۲۳ اپریل پیرامون انحصار تجارت خارجی.

به هنگام صدور این دستور العمل ها دولت بلشویکی تصمیم به سلب مالکیت از تعدادی بنگاه صنعتی و بازرگانی می گیرد. با این وجود چنین برنامه ای هنوز سیاست غالب بر برنامه ریزی اقتصادی دولت نیست. دست کم در حد فاصل پیروزی انقلاب تا اواخر مه ۱۹۱۸ خلاف انتظار "کمونیست های چپ" از جمله **بوخارین**، اکثریت حزب بلشویک به دنبال ملی سازی و گسترش سلب مالکیت ها نیستند. اکثریت گمان می زند بدون وجود شرایط مساعد سیاسی ایدئولوژیک ، سلب مالکیت راهی به سوی سوسیالیسم نخواهد گشود. رساله "درباره بیماری کودکی چپ روی **لنین**" به این مؤلفه می پردازد که "می توان در مورد ملی یا مصادره کردن صنایع مصمم یا غیر مصمم بود، ولی هیچ نوع مصمم بودنی هر اندازه که بزرگ باشد، برای تضمین عبور از ملی سازی به اجتماعی کردن شیوه تولید کافی نیست!" **لنین** شرط لازم سلب مالکیت و اجتماعی کردن وسائل تولید را در "صلاحیت" پرولتاریا و حزب به منظور به

کارگیری هماهنگ و سائل تولید در سطح جامعه ارزیابی می کند. بلشویک ها از بهار ۱۹۱۸ ناگزیر می شوند که سلب مالکیت ها را به عنوان ابزار مناسب پیشبرد مبارزه طبقاتی به کارگیرند حال آن که عدم تناسب ظرفیت سازماندهی واقعی تولید با برنامه های انقلاب، اداره صنایع را به هرج و مرج می کشاند. اتخاذ سیاست کنترل کارگری در راستای تحکیم مبانی کسب "صلاحیت" ابزاری بود برای هماهنگ سازی و سائل تولید. از سوی دیگر کنترل کارگری، چنان که **لنین** و **تروتسکی** انتظار داشتند از طریق گسترش "جنبش کمیته کارخانه" به حاکمیت اجتماعی طبقه کارگر بر وسائل تولید منجر شود؛ پیش نرفت! **لنین** حتماً پیش از پیروزی انقلاب از ضرورت کنترل کارگری در سطوح مختلف ملی و تولیدی سخن گفته و به مشکلات تحقق آن اشاره کرده بود. رساله "آیا بلشویک ها قدرت را حفظ خواهند کرد؟" حامل ملاحظات و هشدارهای **لنین** بود: "مشکل عمده برای انقلاب پرولتری عبارت است از دقیق ترین و کامل ترین سیاهه و کنترل در سطح ملی، ایجاد کنترل کارگری تولید و توزیع محصولات و کالاها." (کلیات، ج ۲۶ ص ۱۰۲) در سال ۱۹۱۸ مسؤلیتی که **لنین** برای کنترل کارگری مدنظر قرار داده بود در قالب یک سلسله "رویکردهای مقدماتی" به منظور آماده سازی طبقه کارگر در مسیر پیش روی به سوی سوسیالیسم بود؛ چنان که فی المثل در "وظائف فوری قدرت شوراهای" به وضوح تأکید می کند: "تا زمانی که کنترل کارگری به یک دستوراد انقلابی ارتقاء نیافته است، امکان برداشتن گام دوم به سمت تنظیم تولید توسط خود کارگران و به سوی سوسیالیسم ممکن نخواهد شد." (کلیات، ج ۲۷ ص ۲۶۴) در نخستین ماه های پس از پیروزی انقلاب، بلشویک ها کوشیدند فعالیت های هرج و مرج گونه ده ها هزار کمیته کارخانه را به یک کنترل کارگری هماهنگ مطابق منطق سیاست های پرولتری تبدیل کنند. هدفی بسیار دشوار. هر یک از کمیته های کارخانه می کوشید ضمن افزایش حیطه عمل خود به عنوان یک واحد تولیدی مستقل امور مربوط به تولید و توزیع و قیمت گذاری را خود معین و مشخص سازد. در زمستان ۱۹۱۸ روند تولید به دلیل همین ناهماهنگی عملاً متوقف و فلج شد. بلشویک ها خوب می دانستند که هر واحد تولیدی در بخش صنعت صرفاً بخش محدود و معدودی از روندهای تغییر و تبدیل را به عنوان حلقه ای در داخل روند تولید انجام می دهد. آنان به وضوح آگاه بودند که برای بقای صنایع شوروی و تداوم مبارزه علیه وسوسه و تحریکات ارتجاعی بازار و برای غلبه بر سلطه یک سری از مراکز تولیدی خاص، هماهنگی میان واحدهای تولیدی در متن کنترل کارگری به شدت حیاتی است. کنترل کارگری می باید به منظور هماهنگی فعالیت های کمیته های کارخانه تلاش های خود را معطوف سطح وسیعی از این کمیته ها می کرد و جایگزین اختیارات پراکنده ای می شد که از طرف انجمن های کارخانه عملی می گردید. کنترل کارگری می باید به یک کنترل هماهنگ شده و موزون طبقاتی می انجامید. چنین نشد اما. از یک سو منشویک ها سازمان های سندیکائی تحت کنترل خود را به سمت دفاع از استقلال کمیته های کارخانه راندند. منشویک ها حتماً چنین رویکردی را در "کمیته های ایستگاه ها در راه آهن" نیز عملی کردند. از سوی دیگر توده های کارگری هنوز نسبت به اهمیت حیاتی تحدید اختیارات کارخانه ها و پیروی از یک سیاست و مرجع بیرونی (برنامه های پرولتری حزب کمونیست) مجاب و آگاه نشده بودند. بخش وسیعی از طبقه کارگر شوروی تصور می کرد که ایجاد یک کنترل کارگری کم و بیش متمرکز به مفهوم مصادره قدرتی است که انقلاب اکتوبر علیه حاکمیت بورژوازی به آنان داده بود! این بخش از طبقه به شدت دنبال آن بود که قدرت را در سطح کارخانه خود حفظ و کنترل کند! مشکل دیگری که در این برهه گریبان کمیته های کارخانه را گرفته بود و گذار از "مدیریت غیرمتمرکز" و عبور از "هرج و مرج" را زیر سؤال می برد حاکمیت و جان سختی ایدئولوژی خرده بورژوازی "هر کس برای خودش" بود! در همین برهه بود که **لنین** - در بیماری چپ روی- نوشت: "خرده بورژوازی با هرگونه مداخله دولتی، با هر شکلی از سیاهه برداری و با هرگونه کنترولی چه از سوی یک سرمایه داری دولتی و چه از طرف یک سوسیالیسم دولتی مخالفت می کند." (پیشین ص ۳۵۱)

در افزوده! نویسنده لازم می داند یادآور شود که **لنین** معمولاً از ترم "سوسیالیسم دولتی" استفاده نمی کرد و همواره ترجیح می

داد به عبارت "سرمایه داری دولتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا" تکیه زند!

واقعیت این است که بلافاصله پس از خلع ید سیاسی از بورژوازی، اتوریته بلشویک ها در میان تمام سطوح و بخش های طبقه

کارگر چنان عمیق نبود که بتواند برنامه پرولتری کنترل کارگری را در راستای هماهنگ کردن تولید عملی کنند. به جز اختلال هائی که منشویک ها و آنارشویست ها در این راه ایجاد می کردند برخی از بلشویک ها نیز با تحدید اختیارات کمیته های کارخانه موافق نبودند. دومین کنگره شوراها قرار بود تأسیس کنترل کارگری را حین جلسه ۲۶ اکتوبر ابلاغ کند. چنین نشد اما! این کنگره بدون اتخاذ هیچ تصمیمی در مورد کنترل کارگری به کار خود پایان داد! جالب این که مبانی کنترل کارگری که از سوی **لنین** نوشته و در پروادای ۳ نومبر منتشر شده بود بلافاصله به ارگان های دولتی اعلام نشد. متون مربوط به این فرمان در ابتدای سال ۱۹۱۸ در اعلامیه "حقوق خلق زحمتکش و استثمار شده" - که توسط **لنین** نوشته شده- با تغییراتی منتشر می شود. اعلامیه به صراحت تأکید می کند که کنترل کارگری "نخستین اقدامی است که زمینه های تحویل مالکیت کارخانه ها، معادن، راه آهن و سایر وسایل تولید و حمل و نقل را به دولت کارگری و دهقانی مهیا می کند." نکته بسیار مهم در ارزیابی تاریخ شکل بندی سرمایه داری دولتی این است که در اعلامیه یاد شده به وضوح آمده است که حزب بلشویک در این زمان قبول می کند که مالکیت دولتی وسایل تولید تا هنگامی که کنترل کارگاه ها و کارخانه ها و معادن و راه آهن و غیره توسط خود کارگران انجام نشود، نمی تواند یک مالکیت اجتماعی باشد.

در تاریخ اپریل ۱۹۱۸ **لنین** برای چندمین بار و مجدداً در خصوص "وظایف فوری قدرت شوراها" تأکید می کند که کنترل کارگری مورد نظر او ورای آن رویکردی است که معطوف فعالیت کمیته های کارخانه شده. رویکردی که اساس آن مبتنی است بر اداره هر بنگاه به شیوه "هر کس برای خودش!" **لنین** با صراحتی کم مانند خاطر نشان می شود که از نظر او کنترل کارگری عبارت است از کنترل دولت شوراها و نه تعدادی کارخانه پراکنده! از نظر **لنین** به منظور اعمال آن شیوه از کنترل کارگری که "متوجه منافع مجموعه" است "باید پرولتاریا و دهقانان فقیر به اندازه کافی از آگاهی، وابستگی به آرمان های خود، از خودگذشتگی و استقامت بهره مند باشند. فقط در این صورت است که پیروزی انقلاب سوسیالیستی تضمین و ممکن خواهد شد." (پیشین ص ۲۷۳)

فرمان **لنین** که کمیته های هر کارخانه را در مقابل دولت "مسئول حفظ دقیق ترین نظم و انضباط و حفاظت از اموال" می دانست و مسؤلیت آن را بر دوش نمایندگان منتخب کارگران و کارمندان معین شده از سوی نهاد کنترل کارگری قرار می داد، با مقاومت طیف های مختلف آنارشویست ها و آنارکو-سندیکالیست ها مواجه شد. این گروه ها مترصد بودند که از کمیته های کارخانه، کمیته هائی مستقل ایجاد کنند که در عین پاسخگو نبودن در قبال دولت کارگری به شکل فدراتیو اداره شوند. در این برهه روسیه در شرایطی قرار داشت که تهیه تدارکات و آذوقه برای شهرها و روستاها و به زودی جبهه های جنگ، تولید هماهنگ و منظم را نه فقط ضروری که حیاتی می کرد. تولیدی که می باید از هر نظر منطبق بر الزامات و ضرورت هائی باشد که از سوی یک رهبری متمرکز تصمیم ساز قدرتمند و آگاه به اوضاع و احوال کشور گسترده شوراها تنظیم می شد. در نتیجه بلشویک ها به رهبری **لنین** تصمیم می گیرند که در کنار تحقق برنامه کنترل کارگری به اشکال دیگری از هماهنگ سازی تولید و توزیع روی آورند. یکی از این اشکال و در واقع شاخص ترین آن برنامه "**وسنخ**" یا تشکیل "شورای عالی اقتصاد ملی" بود. (رک به: ای.اچ. کار، انقلاب بلشویکی، مجلد دو ص ۷۸)

جنگی همه جانبه از سوی چهارده دولت امپریالیستی به همراه طیف وسیعی از ضدانقلاب داخلی علیه نخستین انقلاب سوسیالیستی کارگری آغاز شده بود. شرایط جدید ناگزیر شعار "همه چیز برای جبهه ها" را اجتناب ناپذیر می کرد. در همین حال به تدریج کمیته های کارخانه تجزیه می شوند و شیرازه نظام کنترل کارگری نیز از درون می گسلد. به نوشته **بتلهایم** "به نظر می رسد این اضمحلال و تجزیه مربوط به فقدان تعداد کافی سازمان دهنده کارگری واقعی در کارخانه ها باشد که واقعاً به مقابله با مسائل موجود برخیزند. فقدان سازمان کارگری در پایه را، به نوبه خود باید در رابطه با ضعف عددی نسبی حزب بلشویک دید. بلشویکها مجبور بودند برای بقای انقلاب و دفاع در مقابله تهاجم امپریالیست ها و ضدانقلاب داخلی؛ بخش قابل توجهی از شاخص ترین رهبران کارگری را در مسؤلیت های حزبی و درون دستگاه های دولتی و به خصوص ارتش و سازمان جنگ به کار گیرند. از سوی دیگر

فقدان تحریکات منظم از سوی حزب و انفعال تدریجی اعضای بی تفاوت نسبت به کمیته های کارخانه نیز بی تأثیر نبود. در نهایت برنامه حیاتی کنترل کارگری خلاف شور و شوق های نخستین روزهای انقلاب به خوابی عمیق فرو می رود و هرگز بیدار نمی شود.

در تاریخ ۵ دسامبر **بوخارین** فرمانی را طراحی می کند که به "شورای عالی اقتصاد ملی" شناخته می شود. شورا موظف است که "فعالیت های اقتصادی ملی و منابع مالی دولتی" را سازمان دهد و رهبری هماهنگ تمام سازمان ها و مراکز اقتصادی موجود را از جمله کنترل کارگری را به عهده گیرد. به موازات شکل بندی "وسنخ" کمیته های کارخانه و کنترل کارگری نیز ضعیف می شوند و به تدریج از بین می روند. امری که در سخنرانی **لنین** در سومین کنگره شوراها (۱۱ جنوری ۱۹۱۸) نیز لحاظ شده است. از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ "وسنخ" به عنوان محور عالی ترین نظام هیأت های اقتصادی شوروی عمل می کند و به ابزاری برای تمرکز و اداره صنایع تبدیل می شود. اکثریت اعضای "وسنخ" را نمایندگان کمیسرها خلق در کنار متخصصان صاحب صلاحیت فنی تشکیل می دهند. و در واقع همین "متخصصان صاحب صلاحیت فنی" هستند که گام به گام "بوروکراسی منحن" شوروی - به تعبیر **تروتسکی** - را پی می ریزند. وسنخ از یک سو به دولت اجازه می داد که فعالیت های تولیدی کارخانه ها را کنترل و هماهنگ سازد و از سوی دیگر در متن این تصمیم سازی ها اختیارات عجیب و فوق العاده ای برای همان مهندسان و متخصصان قائل شده بود. به عبارتی این قشر تحصیل کرده و خرده بورژوا مواضع مسلط وسنخ را کاملاً در اختیار خود گرفته بودند. **لنین** تردید نداشت که این قشر متخصص مسلط به وسنخ که از مناسبات فاسد بوروکراتیک نظام پیشین می آمدند، در مجموع "قشری از بورژوازی" را سازمان می دهند. (ن ک به: "همه قدرت علیه دنیکن" کلیات ج ۲۹ ص ۵-۴۵۳)

وظایف و اختیارات این قشر بورژوا که به تدریج سکان رهبری اقتصاد شوروی را به دست می گرفتند بسیار زیاد و متنوع بود، از جمله:

مصادره یا توقیف هر مرکز تولیدی یا بازرگانی

ایجاد تمرکز و کنترل و هدایت فعالیت همه کارخانه ها و ارگان های اقتصادی

تهیه قوانین و فرامین مرتبط با اقتصاد کشور و ارسال آن به هیأت های کمیسری خلق...

با تمام این اوصاف واقعیت این است که وسنخ مستقیماً با دستور هیأت کمیسرها خلق فعالیت می کرد. به همین دلیل و نیز به سبب این که مهندسان و متخصصان بورژوا و خرده بورژوا مناصب ریاستی و پست های سازمانی خود را از قدرت شورائی کسب کرده بودند و تمدید آن منوط و موکول به نظر کمیسرها خلق بود و این قدرت هرآینه می توانست آنان را خلع کند، رهبری بلشویک نسبت به عواقب مهلک و مخرب چنین رخنه ای مجاب نشده بود!

به هم ریختگی نظام اجتماعی تولید بر اثر جنگ و مقاومت موژیک ها و شروع نپ نقش آفرینی این متخصصان در اقتصاد شوروی را مستحکم می کند. در یک جا به جایی تشکیلاتی و حزبی، **بوخارین** به همراه چند رفیق از جریان "کمونیسست های چپ" بر کنار می شوند و جای خود را به **میلیوتین** - یک بلشویک قدیمی - و **لارین** از منشویک های سابق می دهند. **لارین** از هواداران تمرکز صنعتی دولتی و برنامه ریزی است. در نتیجه این تغییر و تحولات زیر ساخت ها و روابط و نطفه های نخستین "سرمایه داری دولتی" نیز متشکل می شود. این تکنسین ها و متخصصان که در رأس رهبری وسنخ قرار دارند "حقوق های کلان" دریافت می کنند. حقوق هائی که با اهداف اولیه انقلاب در تضاد است. انقلاب مقرر کرده بود که دستمزد یک متخصص نباید بیش از دو برابر دستمزد یک کارگر ساده باشد. فرمانی که متأثر از کمون پاریس بود. با این حال متخصصان وسنخ گاه تا بیست برابر کارگران ساده "حقوق" می گرفتند و از مزایای ویژه برخوردار بودند. واقعیت این است که خود **لنین** نیز به این ناترازمندی واقف بود. چنان که در "وظایف فوری قدرت شوراها" به وضوح نوشت که استخدام "متخصصین بورژوائی" توسط دولت شوروی سازشی است که با بورژوازی شده و دامنه آن از آن چه که در ابتداء پیش بینی شده بود فراتر رفته است. از نظر **لنین** چنین سازشی ناشی از این واقعیت است که

هیأت های کارگری شوراها و کمیته های کارخانه نتوانستند سطح تولید را متناسب با نیازهای جامعه سازمان دهی کنند. لنین در همین رساله به صراحت تأکید می کند اگر پرولتاریا از طریق کنترل کارگری و قدرت شوراها توانسته بود آمارگیری و کنترل را در سطح دولت سازمان دهد یا دست کم مبنای این کنترل را پایه گذارد چنین سازش هائی از اساس بلاوجه بود.

در بخش بیست و سوم از برنامه های معطوف به "صنعتی سازی" سخن خواهیم گفت!

ادامه دارد....

دوشنبه ۲۷ فروردین [حمل] ۱۳۹۷